

فرهاد جم؛ از جبهه تا بازی در نقش هایی که هیچ گاه منفی نبود

برنامه «چهل تیکه» از هر قشر هنرمندی مهمان دارد. از مهمان نامدار گرفته تا مهمانی که آنقدر از آخرین بازی های او زمان گذشته است که همین حضور مهمان در برنامه، خودش یک خاطره بازی و نوستالژی است و حتی بازیگران و هنرمندانی که چندان معروف و نامدار نیستند اما اسم و چهره آنها همچنان خاطراتی را برای مخاطب بازسازی می‌کند.

وقتی از تحریریه به سمت استودیوی ضبط برنامه چهل تیکه حرکت می‌کنم هنوز نمی دانم که مهمان امروز برنامه چه کسی است. پیش از این چند بار که خواسته بودم به پشت صحنه چهل تیکه بروم در آخرین لحظه کاری برایم پیش آمده بود و نرفته بودم از قضا مهمانی که پیش از این به من معرفی کرده بودند در تمام این دفعات تغییر کرده بود؛ حالا بدون اینکه برایم مهم باشد که مهمان کیست قدم در پشت صحنه برنامه «چهل تیکه» می‌گذارم. بیشتر از هر چیز حال و هوای برنامه و مهم تر شیوه تولید برنامه برایم اهمیت پیدا کرده است.

به استودیو که می‌روم و پا در لابی می‌گذارم اولین کسی که با او مواجه می‌شوم محمدرضا علیمردانی است که با یک بافت زرد تیره در لابی ایستاده است و کمی بعد مردی هم قد و هم سن او با بافت زرد لیمویی برتن روبروی او می‌ایستد و آن دو شروع به شوخی کردن می‌کنند. چون مرد لیمویی پوش مانند علیمردانی میکروفون بی‌سیم به او وصل شده است، حدس می‌زنم که مهمان برنامه اوست. اما هنوز نتوانسته ام که او را بشناسم، حدس می‌زنم کسی است از اهالی موسیقی یا هنرمندی که همواره پشت صحنه است. در این فکر و خیال هستم و به آرامی از کنار آن دو عبور می‌کنم و در پی مدیر روابط عمومی برنامه هستم که خانمی از اتاق فرمان بیرون می‌آید و مرد لیمویی پوش را آقای جم می‌نامد.

جم برای من اسم آشنایی است برای صدم ثانیه با خود می‌گویم مبدا جمشید جم است اما بلافاصله تصویر جمشید جم جلوی چشمانم پیدا می‌شود و زود می‌فهمم که بین جم لیمویی پوش و جمشید جم کیلومترها فاصله است. بالاخره طاقت نمی‌آورم و از کسی که جلوی ورودی صحنه ضبط ایستاده و معلوم است باید از دست اندرکاران برنامه باشد، اسم مرد لیمویی پوش را می‌پرسم.

جواب اضافه شدن نام فرهاد به شهرت جم است. «فرهاد جم» را نمی‌شناسی؟! شاید می‌خواهم خجالت بکشم اما قرص و محکم می‌گویم نه... ولی قیافه اش آشناست!! همان جمله معروف به دادم می‌رسد. جوان معرف می‌گوید: بابا... علی سریال همسران... وای اینو خوب همون اولش بگو... خیلی ساله ندیدمش... آخرین تصویری که از فرهاد جم در ذهنم باقی مانده است همان جوان خوش خنده با محاسنی بر صورت و موهایی بالا زده به سبک اوایل دهه ۷۰ است.

دیری نمی‌گذرد که علیمردانی با شروع برنامه، مهمان را به داخل استودیو فرا می‌خواند و فرهاد جم وارد استودیو می‌شود و گفتگوی این دو آغاز می‌شود. فرهاد جم می‌گوید بچه جوادیه است و خیلی از هم محلی‌هاش بعدها معروف شدند.

جم از محله اش می‌گوید و بازی هایی که دیگر فراموش شده‌اند. ولی من و شاید خیلی از تماشاگران داخل سالن دلمان می‌خواهد که خاطره بازی تصویری زودتر شروع شود. من منتظرم که علی سریال همسران را ببینم و تفاوت این همه سال را. بالاخره اولین تصویرها از سریال همسران پخش می‌شود. فرهاد جم خودش ذوق‌زده است.

جم از چگونگی علاقمند شدن به هنر می‌گویی. کانون پرورش فکری و شوق جایزه گرفتن باعث شده که فرهاد با خواندن کتابهای کانون پرورش فکری همان کتابها را جایزه بگیرد و کم کم با هنر و تئاتر آشنا شود.

فرهاد جم می‌گویی سال ۶۵ به جبهه رفته است و تا آخرین روزهایی که قطعنامه امضا شده است در جبهه مانده است. همان سال در مرحله اول کنکور قبول می‌شود اما چون مرحله دوم کنکور همزمان با شروع یک عملیات بوده است نتوانسته در مرحله دوم شرکت کند تا اینکه در سال ۶۸ در دانشگاه رشته تئاتر قبول می‌شود.

علیمردانی از او درباره اولین کارهای تصویری اش می‌پرسد. فرهاد جم به بازی در تئاتر باغ آلبالو اشاره می‌کند که در آنجا محمدرضا شریفی‌نیا او را می‌بیند و برای بازی در فیلم «راه افتخار»؛ به کارگردانی داریوش فرهنگ دعوت می‌کند. «راه افتخار»؛ در پاییز و زمستان سال ۷۲ فیلمبرداری می‌شود. عید سال ۷۳ «پری»؛ داریوش مهرجویی بازی می‌کند.

علیمردانی درباره جمشید مشایخی و داود رشیدی بازیگرانی که در این فیلم بازی کرده اند می‌گوید، جم به اولین سکانسی که در این فیلم و در کل اولین پلان تصویری کارنامه هنری اش اشاره می‌کند. جم می‌گوید در اولین سکانس از فیلم «راه افتخار»؛ جمشید مشایخی از هلی کوپتر پیاده می‌شد و من دوان دوان به استقبال او می‌رفتم و به او دست می‌دادم. علیمردانی با گفتن جمله «پریم راه افتخار رو ببینیم»؛ بخش های کوتاهی از این فیلم در استودیو پخش می‌شود.

فرهاد جم درباره بازی در فیلم «پری»؛ می‌گوید: در این فیلم نقش کوتاهی داشتم. نامزد پری بودم که از اصفهان برای دیدن نامزدش به تهران می‌آید. اما بهترین اتفاق برای من بازی در سریال همسران بود.

علیمردانی درباره چگونگی انتخاب برای بازی در سریال همسران می‌پرسد، جم می‌گوید خیلی حاشیه دارد. علیمردانی خونسرد پاسخ می‌دهد که ما اینجا هستیم که صحبت های شما را بشنویم. فرهاد جم می‌گوید: وقتی برای بازی در این سریال انتخاب شدم الهام پاوه نژاد که از هم دانشگاهی هایم بود را برای بازی در نقش مریم به گروه کارگردانی معرفی کردم و بعد از این انتخاب فردوس کاویانی و خانم مهین ترابی به گروه اضافه شدند.

صحبت های فرهاد جم درباره این سریال به همین اندازه بود اما مشخص نشد که حاشیه این انتخاب ها چه بود! بخش هایی از «دزدان مادر بزرگ»؛ پخش می‌شود. دیدن فرهاد جم با همان شمایل نزدیک به علی سریال همسران دیدنی است. جم بر روی صحنه هایی که پخش می‌شود صحبت می‌کند. در این صحنه در حال پخش، جم در قامت یک تازه داماد وارد خانه می‌شود و با همه حاضران روبوسی می‌کند. علیمردانی می‌گوید دیدن این صحنه ها حالت را خوب می‌کند. جم پاسخ می‌دهد: می‌دانی چند نفر از این عزیزان الان دیگر در بین ما نیستند وقتی این سالهای دور را می‌بینی و کلی عزیز از دست رفته را می‌بینی هر چه هم سعی کنی نمی‌شود و باز حالت بد می‌شود. فرهاد برای لحظاتی چشمانش را می‌بندد و اشک می‌ریزد.

علیمردانی درباره بازیگری می‌پرسد و جم پاسخ می‌دهد: در بازیگری زندگی های مختلفی را بازی می‌کنی که هیچ ربطی به زندگی واقعی بازیگر ندارند، این زندگی های بدیع چیزهای زیادی به من آموختن و من یاد گرفتم که اگر قرار باشد که با بازیگری در یک فیلمی دیده شوی بالاخره دیده می‌شوی، چون جنم آن کار را داری اما اینکه برای دیده شدن پا روی بسیاری از اصول بگذاری، کار درستی نیست.

بزرگترین ترس زندگی چیست؟ این سوالی است که در قسمت های پیشین این برنامه دیده بودم که علیمردانی از مهمانان برنامه می‌پرسد و تا حدودی جواب ها به هم نزدیک هستند. جم در پاسخ به این سوال به علیمردانی می‌گوید: ترس از تنهایی... احساس می‌کنم که جم نمی‌خواهد بیشتر از این پاسخ دهد. جوابی کوتاه که گویای بسیاری از اتفاقاتی است که ممکن است برای هر زندگی رخ دهد.

ما هیچ وقت فرهاد جم را در جشنواره ای ندیده ایم که جایزه بازیگری گرفته باشد، گرچه اگر به حال و رسم این روزهای تلویزیون بود و سریال همسران در این زمان پخش می‌شد بدون شک مجموعه بازیگران این سریال می‌توانستند که برای تک تک جایزه های هر جشنواره تلویزیونی کاندید باشند. اما فرهاد جم در یک جشنواره سینمایی جایزه بازیگری گرفته است. او برای بازی در فیلم «معصوم»؛ ساخته داود توحیدپرست و در جشنواره فیلم خانواده در شهر ارومیه جایزه بازیگری گرفته است. این توضیحاتی بود که جم درباره این سوال علیمردانی، می‌دهد.

به بخش های پایانی برنامه نزدیک می‌شویم. وقتی علیمردانی سراغ صندوقچه چوبی می‌رود معلوم می‌شود که آخرهای ضبط برنامه هستیم. از داخل صندوقچه یک کاپ(جام) بیرون می‌آید و جم بدون معطلی با چشمان بسته می‌گوید که چه چیزی در دست دارد. انتخاب جام ورزشی با صحبت های اولیه فرهاد جم و بازی های کودکی در محله جوادیه همخوانی دارد. علیمردانی از فرهاد می‌خواهد که جام را بالا بگیرد، او این کار را می‌کند و علیمردانی بلافاصله می‌گوید: «جام جم»؛ ... فرهاد می‌خندد و می‌گوید: این هم از طنزهای محمدرضاست.

علیمردانی از جم می‌پرسد اگر قرار باشد که تنها یک فیلم بازی کنی و یا کارگردانی کنی، آن فیلم و یا آن نقش چه خواهد

بود؟ جم می گوید: می توانم به هر دوی این سوال پاسخ دهم، دوست دارم که فیلم کوروش را بسازم اگر قرار بود که کارگردانی کنم و همچنین خیلی دوست داشتم که نقش کلادیوس عموی هملت را بازی کنم. علیمردانی تعجب می کند! البته حق هم دارد کسی تا بحال فرهاد جم را در یک نقش منفی ندیده است. شاید در نقش هایش رد پای از شیطنت یا بدجنسی دیده باشیم اما ما هرگز فرهاد جم را در قامت یک بازیگر نقش منفی به یاد نداریم. آخرین حرف فرهاد جم در این قسمت از برنامه چهل تیکه مربوط به دعوت از بیژن بیرنگ کارگردان سریال همسران است که در چهل تیکه حضور به هم رساند. علیمردانی هم چند بار این درخواست را تکرار می کند، گویا پیش از این هم چهل تیکه ای ها این درخواست را داشته اند ولی هنوز موفق نشده اند که بیرنگ را در استودیوی چهل تیکه ببینند. شاید بیژن بیرنگ با دعوت علی همسران؛ پاسخ مثبت بدهد.